

فتوحات دنیای اسلام، سال‌های گسترش امپراتوری و قدرت بین‌المللی اسلام، آنها را متمکن، ثروتمند و برخوردار از امتیازات کرده بود؛ حضرت به آن‌ها هشدار می‌داد. ما امروز همین که دو کلمه راجع به زهد بگوییم - بگوییم یک خرده ملاحظه کنید - بعضی‌ها می‌گویند که آقا، اکثر مردم این چیزهایی که شما می‌گویید، ندارند. جواب این است که ما به آن‌ها نمی‌گوییم؛ ما به کسانی می‌گوییم که تمکن دارند؛ کسانی که لذت‌های دنیا برای آن‌ها آغوش باز کرده است؛ کسانی که می‌توانند از راه‌های حرام، خودشان را به زیبایی‌ها و شیرینی‌های زندگی برسانند. البته در درجه بعد به کسانی هم که از راه حلال می‌توانند به آن لذتها دست پیدا کنند، می‌گوییم.

البته بالاترین و واجب‌ترین زهدها این است که انسان از حرام پرهیز کند؛ پارسایی کند؛ دامن را پاک نگه دارد و زهد بورزد. اما زهد از لذات حلال هم، مرتبه بالایی است. البته افراد کمتری ممکن است مخاطب این خطاب باشند. امروز هم همان روز است - با تفاوت‌هایی در وضعیت زمان و خصوصیات تاریخی هر دوره، که مخصوص خود آن است - کسانی که دستشان می‌رسد، کسانی که می‌توانند از زیبایی‌ها، تجملات، لذات، تنعمات و از گسترش روزافزون زندگی بهره‌مند شوند، باید آن خطاب‌های زهد امیرالمؤمنین را به یاد داشته باشند. البته این خطاب در مورد کسانی که مسؤولیتی دارند، شدیدتر و سنگین‌تر است. در مورد کسانی هم که مسؤولیت‌های دولتی ندارند، همان خطاب هست، منتهی کمتر است؛ آنها بیشتر مخاطبند. اگر جامعه اسلامی ما که با این همه خطرات و دشمنی‌ها روبه‌روست، اینها را مدّ نظر و مورد توجه دقیق قرار دهد؛ این را به صورت فرهنگ درآورد؛ همه آن را بدانند، بگویند و همه آن را بخواهند، آن وقت اعمال این چنین عدل و زهدی، به هیچ وجه نظام اسلامی را به خطر نمی‌اندازد؛ بلکه قوی‌تر می‌کند. نظام اسلامی را قوی و آسیب‌ناپذیر می‌کند.

انسان‌هایی که لذات و مطامع دنیا و شهوات زندگی فریشان نمی‌دهد و از خود بی‌خودشان نمی‌کند، می‌توانند در مقابل دشمنی‌ها و دشمن‌ها بایستند و در لحظه خطر، جامعه و نظام خود را نجات دهند. این همه دشمنی، با نظام جمهوری اسلامی است. این مسؤولیت خیلی سنگین بر عهده همه است؛ بخصوص بر عهده جوانان و کسانی که مسؤولیت دارند. بخصوص بر عهده روحانیون محترم و قشرهای گوناگون مردم و کسانی که مردم به آنها، به صورت الگو نگاه می‌کنند. امیرالمؤمنین این دو مشعل را روشن کرده است تا همه تاریخ را روشن کند و روشن هم می‌کند. اگر کسانی سرپیچی کنند، خودشان ضرر خواهند دید. اما نام علی، یاد علی و درس علی در تاریخ فراموش نخواهد شد. اینها همیشه خواهد بود.

منبع: leader.ir



فرازی از بیانات مقام معظم رهبری

دیدار با ائمه مختلف مردم به مناسبت میلاد مسعود مولای متقیان علی (علیه السلام)

۱۳۷۵/۰۹/۰۵

امیرالمؤمنین آقای ماست؛ امام، پیشوا و رهبر ماست. ما شیعه علی هستیم و به این افتخار می‌کنیم. اگر کسی اسم امیرالمؤمنین را با تجلیل کمتری بیاورد، دلمان از بغض او پر می‌شود، پس لازم است که این، در زندگی ما منشأ اثری باشد.

نمی‌گوییم مثل امیرالمؤمنین شویم. امام سجاد هم فرمود که نمی‌تواند مثل امیرالمؤمنین عمل کند. امیرالمؤمنین هم فرمود: «الا و انکم لاتقدرون علی ذلک.» به چه کسی؟ به عثمان بن حنیف، با آن عظمت. به او فرمود که شما نمی‌توانید این گونه که من می‌کنم، عمل کنید. این که واضح است. اما لاقال در آن راه، در آن سمت و جهت، در جبهه او قرار گیرید. این لازم است. اگر می‌خواهید در جبهه امیرالمؤمنین قرار بگیرید، بارزترین خصوصیت او در دوران حکومتش - که مربوط به امروز من و شما می‌شود - دو چیز است: یکی عدل اجتماعی، یکی زهد نسبت به دنیا.

عزیزان من! این دو ارزش را ما باید مثل پرچم، در جامعه خودمان بلند کنیم. عدالت اجتماعی، یعنی نظر و نگاه دستگاه قدرت و حکومت، نسبت به آحاد مردم یکسان باشد. در مقابل قانون، امتیازات و برخوردها یکسان باشد. البته انسان با یکی دوست و خویشاوند است؛ لذا ارتباطات با همه، به یک صورت نیست. آن کسانی که در جایی مسؤولیتی دارند - مسؤول یک اداره یا یک میز، فرقی نمی‌کند. مسؤولیت یک ناحیه کوچک، یا مسؤولیتهای بزرگ، همه مثل هم است - می‌دانند که بالاخره انسان با یکی آشنا و با یکی آشنا نیست. نمی‌خواهیم این را بگوییم. منظور ما برخورد و رفتار قانونی است. آن جایی که پای امتیازات به میان می‌آید و حرکت و نگاه و اشاره، از سوی این مسؤول، منشأ اثر می‌شود، این‌جا باید یکسان باشد. همه باید احساس کنند که به طور یکسان از خیرات نظام اسلامی بهره‌مند می‌شوند. البته بعضی‌ها تنبلند و دنبال کار نمی‌روند؛

بعضی‌ها کوتاهی می‌کنند؛ بعضی به خودشان ظلم می‌کنند؛ حساب آنها جداست. اما معنای عدل اجتماعی این است که قانون، مقررات و رفتارها نسبت به همه افراد جامعه یکسان باشد و کسی امتیاز ویژه‌ای بدون دلیل نداشته باشد. این معنای عدل اجتماعی است. امیرالمؤمنین این کار را کرد. اساس دشمن‌تراشی علی علیه‌السلام این بود. آن کسی هم که آن همه شعر برای امیرالمؤمنین و علیه دشمنان او گفته بود و آن همه محبت کرده بود - نجاشی شاعر - وقتی که حدّ خدا را در روز ماه رمضان شکست، امیرالمؤمنین حدّ خدا را بر او جاری کرد. گفت: حدود الهی را نقض کرده‌ای. روز ماه رمضان، علناً شرب خمر کرده بود - هم شرب خمر بود، هم شکستن حرمت ماه رمضان بود - افرادی آمدند که: آقا! ایشان این قدر برای شما شعر گفته، این قدر به شما محبت کرده است؛ این قدر دشمن‌های شما دنبالش آمدند، سراغ دشمن‌های شما نرفت؛ او را یک طور نگه دارید. فرمود (به این مضامین): بله، بماند - مثلاً - قدمش روی چشم؛ اما باید حدّ خدا را جاری کنیم. حدّ خدا را جاری کرد. او هم بلند شد و پیش معاویه رفت. یعنی امیرالمؤمنین با حکم خدا و با حدود الهی، این گونه رفتار می‌کند. همین امیرالمؤمنین، وقتی کسی که یکی از گناهان را انجام داده است - دزدی - نزد او آمد؛ حضرت فرمود: چقدر قرآن بلدی؟ آیه قرآن خواند. حضرت گفت: «وهبت یدک بسوره البقره» دست تو را که باید قطع می‌کردم، به سوره بقره بخشیدم؛ برو.

این تمایز بیجا نیست. این امتیاز، به خاطر سوره بقره و به خاطر قرآن است. امیرالمؤمنین در ملاحظه اصول و ارزش‌ها و معیارها، هیچ ملاحظه از کسی نمی‌کرد. آن‌جا آن آدم را که فسق و فجور ورزیده است، به خاطر فسق و فجورش حدّ شرعی می‌زند و ملاحظه این را که او به حال من خیری دارد، نمی‌کند. اما این‌جا به خاطر قرآن، از حدّ دزدی صرف نظر می‌کند. امیرالمؤمنین این است. یعنی صد در صد بر اساس معیارها و ارزش‌های الهی - و نه چیز دیگر - حرکت می‌کند. این، عدل

امیرالمؤمنین است. این که گفته شده است: «قتل فی محراب عبادته لشده عدل» - البته دقیقاً نمی‌دانم که این حرف از کیست؛ اما حرف درستی است - عدالت امیرالمؤمنین موجب شد کسانی که صاحب نفوذ بودند، نتوانند او را تحمل کنند.

حالا بعضی می‌گویند: آقا! آن عدالتی که نگذاشت علی حکومت مبارک خود را ادامه دهد؛ شما چطور می‌خواهید امروز اجرا کنید؟ من می‌گویم آن مقدار که ما می‌توانیم و طاقت داریم، باید اجرا شود. ما ادعا نداریم که باید مثل امیرالمؤمنین عدالت را اجرا کنیم. ما می‌گوییم آن مقدار که توان مؤمن امروز دنیا کفاف می‌دهد، باید اجرا کرد. اما این مقدار عدالتی را که می‌شود اجرا کرد و باید اجرا کرد، اگر به صورت یک فرهنگ درآید و مردم معنای عدالت را بفهمند، آن وقت قابل تحمل خواهد بود.

توده‌های مردم، از عدالت امیرالمؤمنین خوششان می‌آمد - آنها که بدشان نمی‌آید - صاحبان نفوذ ناراحت بودند. علت این که امیرالمؤمنین را شکست دادند و توانستند آن وضعیت را در جنگ صفین پیش آورند و بعد حضرت را به شهادت برسانند، علت همه خون‌دل‌های امیرالمؤمنین این بود که قدرت تحلیل مردم ضعیف بود. صاحبان نفوذ روی ذهن‌های مردم اثر می‌گذاشتند. قدرت تحلیل و قدرت فهم مردم را باید اصلاح کرد. باید درک مسائل سیاسی در جامعه بالا برود تا بشود عدالت را اجرا کرد.

دوم مسأله زهد امیرالمؤمنین است. برجسته‌ترین نقطه‌ای که در نهج‌البلاغه است، زهد است. امیرالمؤمنین آن روز که این زهد را فرمود، به عنوان علاج بیماری اساسی جامعه اسلامی فرمود و من مکرر گفته‌ام امروز هم ما باید همان آیات زهد را بخوانیم. آن روز هم که امیرالمؤمنین می‌فرمود به شیرینی‌ها و لذت‌های دنیا جذب نشوید، کسانی بودند که این شیرینی‌ها و لذت‌ها، به دستشان نمی‌رسید - شاید اکثریت مردم آن طور بودند - امیرالمؤمنین به آن کسانی می‌گفت که